

تعیین نقش خلاقیت هیجانی و عملکردهای نوروسایکولوژیک در پیش‌بینی تفکر انتقادی

چکیده

زمینه: دانش‌آموزان تیزهوش به عنوان سرمایه‌های مهم انسانی در دنیا شناخته می‌شوند. بررسی عوامل مؤثر بر سبک تفکر این افراد بسیار مهم است. براین اساس پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش خلاقیت هیجانی و عملکردهای نوروسایکولوژیک در پیش‌بینی تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیزهوش صورت گرفته است.

روش کار: روش پژوهش توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوره دوم مدارس تیزهوش شهرستان رشت در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ بودند که از بین آنان به روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۱۲۰ نفر انتخاب شدند. به منظور گردآوری اطلاعات از پرسشنامه خلاقیت هیجانی، آزمون ویسکانسین، مقیاس هوشی و کسلر برای کودکان و پرسشنامه تفکر انتقادی استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه و با استفاده از نرم‌افزار SPSS ویرایش ۲۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج تحلیل یافته‌ها نشان داد که بین خلاقیت هیجانی (و مؤلفه‌های آن) و عملکردهای نوروسایکولوژیک (عملکرد در آزمون ویسکانسین، واژگان و فراخوانی ارقام) با تفکر انتقادی در دانش‌آموزان تیزهوش رابطه مثبت و معناداری وجود داشت ($P < 0/01$). نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که خلاقیت هیجانی و عملکردهای نوروسایکولوژیک ۳۷ درصد توانایی پیش‌بینی واریانس تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیزهوش را دارند.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصله بر لزوم ارائه برنامه‌های آموزشی مبتنی بر خلاقیت هیجانی و کارکردهای نوروسایکولوژیک به منظور افزایش تفکر انتقادی تأکید دارند.

واژگان کلیدی: تفکر انتقادی، خلاقیت هیجانی، عملکردهای نوروسایکولوژیک، تیزهوش

مقدمه

عملکرد مغز و رفتار است. مشاهده مستقیم کارکردهای مغز انسان زنده احتمالاً همیشه امکان‌پذیر نمی‌باشد، اگرچه پیشرفت‌های سریع تکنولوژی در حال نزدیک کردن ما به هدف می‌باشند. نوروسایکولوژی بالینی یک علم کاربردی است که بیان رفتاری بدکاری‌های مغز را مورد توجه قرار می‌دهد (۷). این علم به بررسی عواملی در حیطه انتزاع، حل مسأله، حافظه، توجه و غیره می‌پردازد. نوروسایکولوژی به عنوان مطالعه رابطه میان مغز و رفتار تعریف می‌شود. ارزیابی نوروسایکولوژیک شامل لیستی از نمرات که در خلاء و انزوا تفسیر و تعبیر می‌شوند نیست، بلکه تفسیر منسجمی از اطلاعات پراکنده است که افراد را قادر می‌سازد تا ارزیابی دقیقی از عملکرد مغز و سیستم اعصاب مرکزی داشته و این یافته‌ها را با فعالیت‌های زندگی روزمره ارتباط دهند (۸). صاحب‌نظران متفکر انتقادی ایده‌آل را واجد شرایط جستجوگری، خوب فهمیدن، استدلال صادقانه، ذهنیت باز، انعطاف‌پذیری، منصف بودن در ارزشیابی، صداقت در برخورد با سوگیری‌های فردی، قضاوت محتاطانه، توجه مجدد، روشن بودن در مباحث، نظام‌ندی در موضوعات پیچیده، کوشش در جستجوی اطلاعات مربوطه، استدلال در انتخاب معیار، تمرکز در جستجو و اصرار در یافتن نتایج تحقیق می‌دانند (۹). چنانچه در این راستا نتایج مطالعات ماتیس و همکاران (۱۰) و سادانا و همکاران (۱۱) به این رابطه اشاره داشته‌اند.

بعلاوه برای رشد تفکر انتقادی راه‌های زیادی وجود دارد که یکی از آنها ارتباط برقرار کردن درست با دیگران است. برقراری ارتباط صحیح و سالم با دیگران مستلزم شناخت عواطف و هیجانات خود و دیگری است تا کنش‌ها و واکنش‌ها درست و به موقع ایجاد شود. همه موارد گفته شده مستلزم این است که فرد خلاقیت هیجانی^۶ داشته تا بتواند به‌گونه مناسب و جدیدی خود را ابراز و بر روابط تأثیر گذارد. این مفهوم توسط آوریل^۷ مطرح شده است. آوریل با نگاه سازنده‌گرایی اجتماعی بر این باور است که هیجانات بیش از آن که محصول نیروهای زیست‌شناختی باشد، شکلی از تعاملات اجتماعی هستند که هنجارها و قواعد اجتماعی آن‌ها را می‌سازند و وقتی این هنجار و قواعد تغییر کنند، تغییر در هیجانات نیز پایدار می‌شود. وی براساس این خاصیت تغییرپذیری، امکان خلاقیت هیجانی را مطرح کرد. خلاقیت هیجانی عبارت است از ابراز خود به روشی که براساس آن خطوط فکری فرد بسط یافته و روابط میان فردی او افزایش می‌یابد (۱۲).

۶. Emotional creativity

۷. Averill

دانش‌آموزان تیزهوش که در کشور ما نیز با عنوان استعدادهای درخشان در مدارس استعدادهای درخشان از سایر دانش‌آموزان تفکیک شده‌اند، به عنوان سرمایه‌های مهم انسانی در دنیا شناخته می‌شوند. در واقع تیزهوشی مجموعه‌ای از استعدادها، ویژگی‌های شخصیتی، و الگوهای رفتاری می‌باشد. تیزهوشی به معنای وسیع آن ویژگی برجسته‌ای است که ورای مفهوم صرف هوشبهر^۱ (IQ) قرار دارد (۱). دانش‌آموزان تیزهوش، دانش‌آموزانی هستند که براساس تعریف از ویژگی‌های بی‌نظیر و توانمندی‌های شناختی بالاتری نسبت به دانش‌آموزان عادی برخوردارند (۲). این افراد مانند سایر کودکان استثنایی برای به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه‌ی خود نیاز به آموزش‌های ویژه‌ای دارند. این افراد توانایی فوق‌العاده در حداقل یکی از حوزه‌های توانایی هوش کلی، استعداد درسی ویژه، خلاقیت، رهبری، ذوق و استعداد هنری و توانایی روانی-حرکتی دارند (۳). در میان برنامه‌های پرورش خلاقیت و تفکر، مهارت تفکر انتقادی^۲ یا نقادانه در کانون اصلی توجه برنامه‌ریزان قرار دارد. زیرا آموزش تفکر و استدلال پایه اصلی برای رشد اساسی‌ترین مهارت‌های موجود در برنامه‌های آموزشی به شمار می‌آید (۴). انجمن فلسفه آمریکا^۳ یک تعریف جامع برای تفکر انتقادی ارائه کرده است که مؤلفه‌های شناختی و عاطفی را دربرمی‌گیرد. این انجمن تفکر انتقادی را قضاوت هدفمند و خودنظم‌دهنده‌ای می‌داند که به تفسیر، تحلیل، ارزیابی، استنباط و تبیین ملاحظات موقعیتی، روش شناختی، ملاکی و مفهومی مبتنی است و متفکر انتقادی ایده‌آل را کسی می‌داند که همیشه کنجکاو است، در قضاوت آگاه و دقیق است، در ارزیابی عینی و بدون سوگیری عمل می‌کند، تمایل به بررسی مجدد دارد، نسبت به مسایل و مشکلات روشن بین است، در اخذ اطلاعات مرتبط جدی است، و در انتخاب معیارها منطقی می‌باشد (۵). کاترل^۴ تفکر انتقادی را یک فرآیند شناختی می‌داند که به کارگیری ذهن مرتبط است. از نظر او یادگیری تفکر به شیوه تحلیلی و ارزیابانه به معنای به کارگیری فرآیندهای شناختی نظیر توجه، طبقه‌بندی، انتخاب و قضاوت است (۶). در واقع وجود تفکر انتقادی با کارکردهای نوروسایکولوژیک^۵ نظیر توجه و تمرکز مرتبط است. کارکردهای نوروسایکولوژیک مطالعه کننده رابطه بین

۱. Intelligence Quotient

۲. Critical thinking

۳. American Philosophical Society

۴. Cottrell

۵. Neuropsychological functions

وکسلر برای کودکان) نیز در زمان‌هایی که دانش‌آموزان وقت آزاد داشتند، اجرا شد. در نهایت آزمون‌ها بعد از تکمیل شدن جمع‌آوری و اطلاعات با آزمون ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه با بهره‌گیری از نرم افزار آماری SPSS ویرایش ۲۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزار

الف) پرسشنامه تفکر انتقادی ریتکس (CTDA^{۱۱}): فرم اصلی این آزمون تفکر انتقادی توسط ریتکس در سال ۲۰۰۳ ساخته شده است (۱۹). این مقیاس دارای ۳۳ سوال و شامل ۳ زیرمقیاس است. قسمت اول شامل ۱۱ سؤال برای سنجش مقیاس خلاقیت، قسمت دوم شامل ۹ سؤال در خصوص مقیاس بالندگی و قسمت سوم شامل ۱۳ سؤال برای مقیاس تعهد است، که آزمودنی براساس مقیاس ۵ گزینه‌ای به آن پاسخ می‌گوید. نمره‌گذاری این پرسشنامه در طیف لیکرت (کاملاً مخالف=۱ تا کاملاً موافق=۵) است. صفری و همکاران (۲۰) برای بدست آوردن روایی در تحقیق خود ضرایب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت یعنی آزمون و آزمون مجدد برای کل آزمودنی‌ها، آزمودنی‌های دختر و آزمودنی‌های پسر به ترتیب ($r=0/77$)، ($r=0/88$)، و ($r=0/67$) می‌باشد که رضایت بخش است و که در نتیجه از روایی خوبی برخوردار است.

ب) پرسشنامه‌ی خلاقیت هیجانی^{۱۲}: این پرسشنامه یک مقیاس مداد- کاغذی است که طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ توسط آوریل و همکاران مورد تجدیدنظر قرار گرفت. این ابزار چهار بعد خلاقیت هیجانی یعنی «آمادگی»، «نوآوری»، «کارایی» و «اصلت» را اندازه‌گیری می‌کند. این ابزار دارای ۵۰ عبارت (سی عبارت اصلی و بیست عبارت خنثی) می‌باشد. چهار ملاک مزبور در چارچوب سه خرده مقیاس آمادگی، نوآوری، کارایی/ اصلت در آزمون خلاقیت هیجانی سنجیده می‌شود (۱۲). استفاده از این ابزار در ایران برای اولین بار توسط قدیری نژادیان صورت گرفته است. این آزمون در یک طیف پنج درجه‌ای لیکرت (خیلی کمتر=۱ تا خیلی بیشتر=۵) تنظیم شده‌اند. قدیری نژادیان در مطالعه خود ضریب آلفای کرونباخ برای مولفه‌های اثربخشی، اصلت و بداعت را به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۸۹، ۰/۸۰ و ۰/۸۵ به‌دست آورده است. همچنین روایی این پرسشنامه در پژوهش مذکور نیز توسط متخصصان مورد تأیید قرار گرفته است (۲۱).

ج) آزمون ویسکانسین^{۱۳} (WCST): این آزمون به کوشش گرانت و برگ در سال ۱۹۸۴ تدوین و برای رفتار انتزاعی، تغییر مجموعه

در این تعریف سه مفهوم عمده مطرح شده است. الف) بداعت^۸: بداعت به معنای توانایی تغییر در هیجانات معمول و ایجاد حالت هیجانی جدید که برخلاف هنجارها و استانداردهاست یا ترکیبی جدید از هیجانات متداول فرد است. ب) صداقت^۹: صداقت به این معناست که هیجانات باید برخاسته از باورها و اعتقادات فرد باشد. براساس این ملاک زمانی که فرد متناسب با شرایط و موقعیت و برخلاف باور و احساس خود هیجاناتی را بروز دهد، ملاک صداقت را رعایت نکرده است و در نتیجه خلاق هیجانی محسوب نمیشود. ج) اثربخشی^{۱۰}: اثربخشی به هماهنگی پاسخ خلاق با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد، به‌گونه‌ای که برقراری روابط با دیگران را ممکن میکند و موجب بهبود شیوه تفکر فردی می‌شود (۱۳). نتایج مطالعات فاجس و همکاران (۱۴) و مرادی (۱۷) نشان دادند وجود خلاقیت هیجانی می‌تواند با نوع تفکر افراد در ارتباط باشد.

در مجموع با توجه به روند تغییر اطلاعات، وارد کردن تمامی اطلاعات در حال تغییر، در برنامه‌های آموزشی دانش‌آموزان غیرممکن است (۱۸). به همین دلیل کسب مهارت‌های تفکر خلاق و انتقادی برای دانش‌آموزان ضروری است تا بتوانند اطلاعات مورد نیاز خود را شخصاً کسب کرده و روش‌های اساسی درک این اطلاعات را به دست آورند. براین اساس انجام پژوهشی در خصوص عوامل موثر بر این تفکر میتواند اثربخشی خود را در یادگیری افزایش دهد. بنابراین پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش خلاقیت هیجانی و عملکردهای نوروسایکولوژیک در پیش‌بینی تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیز هوش صورت گرفت.

روش کار

روش پژوهش از نوع توصیفی- همبستگی است. جامعه آماری پژوهش کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه دوره اول مدارس تیزهوشان (استعدادهای درخشان) شهرستان رشت در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ بودند. نمونه آماری پژوهش شامل ۱۲۰ نفر از افراد جامعه آماری است که به روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. به منظور گردآوری اطلاعات بعد از هماهنگی‌های لازم با اداره آموزش و پرورش اقدام به انتخاب نمونه آماری شد. پس از انتخاب نمونه، اهداف پژوهش برای این دانش‌آموزان توضیح داده شد و پرسشنامه‌های پژوهشی در اختیار آنان قرار گرفت تا تکمیل نمایند. همچنین اجرای آزمون‌های پژوهشی (آزمون ویسکانسین و مقیاس هوشی

۱۱. Critical Thinking Disposition Assessment

۱۲. Emotional creativity Inventory

۱۳. Wisconsin Card Sorting Test

۸. Novelty

۹. Authenticity

۱۰. Effectiveness

جدول (۱): میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش در گروه مورد مطالعه

متغیر		میانگین	انحراف معیار
خلاقیت هیجانی	اثربخشی	۲۵/۲۱	۴/۳۹
	اصالت	۳۵/۴۷	۷/۱۶
	بداعت	۱۵/۱۰	۲/۵۱
	خلاقیت هیجانی	۷۲/۸۶	۱۰/۶۷
عملکردهای نوروسایکولوژیک	ویسکانسین	۵/۲۲	۱/۴۱
	واژگان	۴۵/۲۸	۵/۱۶
	فراخوانی ارقام (حافظه عددی)	۱۹/۱۴	۳/۱۰
تفکر انتقادی	بالندگی	۳۴/۷۰	۳/۶۳
	خلاقیت	۲۹/۸۳	۴/۷۹
	تعهد	۳۹/۱۹	۵/۲۴
	تفکر انتقادی	۷۱/۱۰	۹/۲۰

بین خلاقیت هیجانی ($p < 0/01$ و $R = 0/365$) و مولفه‌های اثربخشی ($p < 0/01$ و $R = 0/319$)، اصالت ($p < 0/01$ و $R = 0/207$)، بداعت ($p < 0/05$ و $R = 0/108$) و همچنین بین عملکرد در آزمون ویسکانسین ($p < 0/01$ و $R = 0/431$)، واژگان ($p < 0/01$ و $R = 0/387$) و عملکرد در فراخوانی ارقام ($p < 0/01$ و $R = 0/204$) با تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیزهوش رابطه معنی‌داری وجود دارد.

به منظور استفاده از روش تحلیل رگرسیون چندگانه مدل ورود پیش فرض‌های آن مورد بررسی قرار گرفت. برای این منظور شاخص دوگانه هم خطی چندگانه یعنی شاخص توزیع واریانس (VIF) و شاخص تحمل (Tolerance) به ترتیب برای خلاقیت هیجانی (۱/۲۴ و ۱/۱۶)، ویسکانسین (۱/۳۸ و ۱/۲۰)، واژگان (۱/۴۰ و ۱/۷۵) و فراخوانی ارقام (۱/۲۹ و ۱/۸۸) به دست آمده که حاکی از تایید پیش‌فرضهای مذکور است. در ادامه نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه به روش ورود در جدول ۲ ارائه شده است.

براساس نتایج جدول ۲ خلاقیت هیجانی و مولفه‌های آن و عملکرد نوروسایکولوژیک، ۳۷ درصد توانایی پیش‌بینی تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیزهوش را دارند. با توجه به مقادیر بتا، اثربخشی ۲۸ درصد، اصالت ۲۱ درصد، خلاقیت هیجانی ۴۲ درصد، ویسکانسین ۳۵ درصد، واژگان ۴۰ درصد و فراخوانی ارقام ۲۰ درصد از تغییرات مربوط به تفکر انتقادی در دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان را به صورت معنی‌داری پیش‌بینی کند.

و عملکردهای اجرایی تهیه گردید. به آزمودنی دسته‌ای از ۶۴ کارت ارائه می‌شود که بر روی آنها یک الی چهار نماد به صورت مثلث قرمز، ستاره سبز، صلیب زرد و دایره آبی نقش بسته است و هیچ دو کارتی شبیه به هم یا تکراری نیستند. وقتی آزمودنی بتواند ده کارت را به طور متوالی بر اساس رنگ دسته بندی کند، آزمون گر ملاک را تغییر می‌دهد و آزمودنی باید این تغییر را با توجه به گفته آزماینده متوجه شود و اصل جدید (درست است یا درست نیست) را پیدا کند. آزمون تا آنجا ادامه می‌یابد که آزمودنی جایگزینی ده کارت را برای شش مرتبه انجام دهد یا به طور خود به خودی اصل زیر بنای مذکور را گزارش دهد. ضریب پایایی این آزمون در پژوهش که بر روی بیماران اسکیزوفرنیا و افسرده اساسی صورت گرفت برابر ۰/۷۱ و آلفای کرونباخ آن برابر ۰/۷۳ بدست آمد (۲۲).

د) مقیاس هوشی وکسلر برای کودکان^{۱۴} (WISC): آزمون وکسلر یک آزمون هوش است ولی کاربردهای نوروسایکولوژیک گسترده‌ای هم دارد (۲۳). این آزمون به کودکان ۵-۱۵ ساله اختصاص دارد. کل مقیاس از ۱۲ خرده آزمون تشکیل شده که بر حسب ویژگی‌های کلامی یا غیر کلامی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه کلامی شامل (اطلاعات عمومی، ادراک عمومی، ریاضیات، تشابهات، لغات و حافظه عددی) و غیر کلامی شامل تکمیل تصاویر، تنظیم داستان‌های تصویری، مکعب‌ها، الحاق قطعات، رمز نویسی و مازها) می‌باشد. براساس همسانی درونی در مورد همه ۱۱ گروه سنی: مقیاس کلی (۰/۹۶)، مقیاس کلامی (۰/۹۴) و مقیاس غیر کلامی (۰/۹۰) می‌باشد. براساس اعتبار بازآزمایی: مقیاس کلی (۰/۹۵)، مقیاس کلامی (۰/۹۳) و مقیاس غیر کلامی (۰/۹۰) این باز آزمایی در فاصله یک‌ماه بوده است. در فاصله زمانی ۲ سال پایایی بیشتری نشان داد. خطای معیار اندازه گیری برای مقیاس کلی (۳/۱۹)، مقیاس کلامی (۳/۶۰) و مقیاس غیر کلامی (۴/۶۶) بود. بیشترین خطا به فراخوانی حافظه ارقام و کمترین خطا برای گنجینه لغات تعلق داشت (۲۳).

یافته ها

براساس یافته‌های پژوهش ۵۳/۱۷ درصد دانش‌آموزان مورد مطالعه دختر و ۴۶/۸۳ درصد پسر بودند. میانگین سن پاسخگویان ۱۵/۰۹ با انحراف معیار ۰/۶۵۷ و میانگین معدل پاسخگویان ۱۹/۱۵ با انحراف معیار ۱/۲۹ است. همچنین ۳۰/۰۵ درصد دانش‌آموزان مورد مطالعه پایه اول، ۲۹/۴۳ درصد پایه دوم و ۳۹/۵۲ درصد پایه سوم هستند.

میانگین و انحراف معیار خلاقیت هیجانی، کارکردهای نوروسایکولوژیک و تفکر انتقادی در جدول ۱- ارائه شده است.

۱۴. Wechsler Intelligence Scale for Children

جدول (۲): نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه جهت بررسی سهم خلاقیت هیجانی و مولفه‌های آن و عملکرد نوروسایکولوژیک در پیش‌بینی تفکر انتقادی

مدل		ss	df	ms	F	P
رگرسیون باقیمانده کل		۵۲۸۰/۳۴۱	۷	۷۵۴/۳۳۴	۸/۳۲۰	۰/۰۰۴
		۱۰۱۴۲/۶۷۵	۱۱۲	۹۰/۵۵۹		
		۱۵۴۲۳/۰۱۶	۱۱۹			
متغیرهای پیش‌بین	R	R ²	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	T
			SE	B	BETA	
مقدار ثابت	-	-	۳/۰۶۶	۸/۲۷۰	-	۳/۱۷۰
اثر بخشی			۰/۰۶۳	۰/۲۴۹	۰/۲۸۵	۴/۷۰۵
اصالت			۰/۰۵۰	۰/۱۹۱	۰/۲۱۱	۳/۶۸۱
بداعت			۰/۰۱۴	۰/۰۶۰	۰/۰۲۱	۰/۵۸۳
خلاقیت هیجانی	۰/۶۱۲	۰/۳۷۵	۰/۰۸۹	۰/۳۱۷	۰/۴۲۵	۵/۷۱۰
ویسکانسین			۰/۰۷۰	۰/۲۶۹	۰/۳۵۷	۴/۸۲۶
واژگان			۰/۰۸۵	۰/۳۰۲	۰/۴۰۸	۵/۶۳۷
فراخوانی ارقام			۰/۰۵۸	۰/۲۰۲	۰/۲۰۶	۳/۲۳۵

بحث

این مطالعه به منظور تعیین نقش خلاقیت هیجانی و عملکردهای نوروسایکولوژیک در پیش‌بینی تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیز هوش صورت گرفت. نتایج به‌دست آمده نشان داد بین خلاقیت هیجانی و مولفه‌های اثربخشی، اصالت و بداعت با تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیزهوش رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد ($p < 0/05$). همچنین نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که خلاقیت هیجانی و مولفه‌های آن، توانایی پیش‌بینی واریانس تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیزهوش را دارند. این نتیجه با مطالعات فاجس و همکاران (۱۴) و مرادی (۱۷) همسویی داشت. در این راستا مطالعه نشان داد که همبستگی مثبت و معنی‌دار بین ظرفیت خلاق، سبک‌های خلاقانه و خلاقیت هیجانی وجود دارد (۱۴). همچنین نتایج مطالعات ولی‌خانی و همکاران (۱۵) نشان داد که بین خلاقیت هیجانی و تفکر انتقادی به‌طور مثبت رابطه وجود دارد. بعلاوه مرادی در نتایج بررسی خود گزارش داد که همبستگی مثبت و معنی‌داری بین هوش هیجانی با تفکر انتقادی وجود دارد و مولفه‌های هوش هیجانی ۱۷ درصد از واریانس تفکر انتقادی را تبیین می‌کند (۱۷).

در خصوص این یافته قابل بیان است که برای رشد تفکر انتقادی راه‌های زیادی وجود دارد که یکی از آنها ارتباط برقرار کردن درست با دیگران است. برقراری ارتباط صحیح و سالم با دیگران مستلزم شناخت عواطف و هیجانات خود و دیگری است تا کنش‌ها و واکنش‌ها درست و به موقع ایجاد شود. همه موارد گفته شده مستلزم این است که فرد خلاقیت هیجانی داشته تا بتواند به گونه مناسب و جدیدی

خود را ابراز و بر روابط تأثیر گذارد. خلاقیت هیجانی عبارت است از ابراز خود به روشی که براساس آن خطوط فکری فرد بسط یافته و روابط میان فردی او افزایش می‌یابد (۱۳). براین اساس همپوشانی زیادی بین این مفهوم با تفکر انتقادی وجود دارد. چرا که براساس نظر انجمن فلسفه آمریکا تفکر انتقادی شامل مؤلفه‌های شناختی و عاطفی است. این انجمن تفکر انتقادی را قضاوت هدفمند و خودنظم دهنده‌ای میداند که به تفسیر، تحلیل، ارزیابی، استنباط و تبیین ملاحظات موقعیتی، روش شناختی، ملاکی و مفهومی مبتنی است و متفکر انتقادی ایده‌آل را کسی می‌داند که همیشه کنجکاو است، در قضاوت آگاه و دقیق است، در ارزیابی عینی و بدون سوگیری عمل می‌کند، تمایل به بررسی مجدد دارد، نسبت به مسایل و مشکلات روشن‌بین است، در اخذ اطلاعات مرتبط جدی است، و در انتخاب معیارها منطقی است (۵). نتایج نشان داد که بین عملکردهای نوروسایکولوژیک (عملکرد در آزمون ویسکانسین، واژگان و فراخوانی ارقام) با تفکر انتقادی در دانش‌آموزان تیز هوش رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد ($p < 0/01$). همچنین نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که عملکردهای نوروسایکولوژیک توانایی پیش‌بینی واریانس تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیزهوش را دارند. نتایج به دست آمده با یافته‌های ماتیس و همکاران (۱۰)؛ سادانا و همکاران (۱۱)؛ و هچمن (۲۴) همسویی داشت. در این راستا نتایج مطالعه ماتیس و همکاران (۱۰) نشان داد که بین خلاقیت و تفکر با کارکردهای شناختی ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود دارد. همچنین تحقیق هچمن (۲۴) نشان داد ارتباط معنی‌دار

نوروسایکولوژیک قابل تبیین می‌باشد (۲۵).

علاوه بر این در این پژوهش از آزمون ویسکانسین بهره گرفته شد. این آزمون برای سنجش استدلال انتزاعی و توانایی سازگار کردن راهبردهای شناختی فرد با چالش‌های محیطی طراحی شد و دانش‌آموزان تیز هوش به طبع امکانات و شرایطی که در اختیار دارند، بهترین و بیشترین بهره را از محیط پیرامون برده و در چالش‌های شناختی و محیطی خود عملکرد بهتری ارائه می‌دهند. به‌طوری یک مطالعه نشان داد کودکان تیزهوش پیشرفت بیشتری در برخی از دروس و ویژگی‌های شخصی مانند اعتماد به نفس دریافت کردند. که این عامل با افزایش تفکر انتقادی و حتی خلاقیت در ارتباط است (۲۶).

در این پژوهش استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس و محدود بودن جامعه آماری به دانش‌آموزان تیز هوش موجب محدودیت در تعمیم نتایج به‌دست آمده شده است. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد در مطالعات آتی این محدودیت‌ها در نظر گرفته شوند.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که بیان شد می‌توان گفت که خلاقیت هیجانی و عملکردهای نوروسایکولوژیک بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان تیز هوش تاثیرگذار بود و توانایی پیش‌بینی آن را دارد. بنابراین طراحی برنامه‌های به منظور افزایش خلاقیت هیجانی و کارکردهای نوروسایکولوژیک می‌تواند موجب افزایش میزان تفکر انتقادی و به تبع آن افزایش عملکردهای تحصیلی دانش‌آموزان بر اساس نتایج مطالعات پیشین شود.

و مثبتی بین کارکردهای مناسب نوروسایکولوژیک با خلاقیت وجود دارد. بعلاوه در مطالعات سادانا و همکاران (۱۱)، همبستگی مثبت و معنی‌داری بین هوش، سرعت پردازش، توجه متمرکز، غلبه بر دسته‌بندی، تغییر تنظیم، مهار پاسخ، حافظه کلامی با خلاقیت و تفکر انتقادی گزارش شده است.

در تبیین این نتیجه قابل بیان است که تفکر انتقادی یک فرایند شناختی است که با به کارگیری ذهن مرتبط است. در واقع یادگیری تفکر به شیوه تحلیلی و ارزیابانه به معنای به کارگیری فرآیندهای شناختی نظیر توجه، طبقه‌بندی، انتخاب و قضاوت است (۶). بر این اساس وجود کارکردهای نوروسایکولوژیک می‌تواند در روند تفکرات انتقادی موثر افتد، چرا که کارکردهای نوروسایکولوژیک در بردارنده عوامل نظیر توجه، تمرکز و حافظه می‌باشد. علاوه بر این لازم به ذکر است که افراد با تفکر انتقادی و خلاقیت بالا دچار ناکارایی در بازداری شناختی هستند که ناحیه پیشانی مغز مسئول آن است، بنابراین باید سطوح پایین‌تری از فعال‌سازی ناحیه پیشانی را در افراد خلاق مشاهده کنیم که آزمایش‌ها و ارائه تکالیف این فرضیه را تأیید کرده است (۲۵). بر اساس نظریه لوریا، مغز انسان از سه واحد کارکردی اساسی تشکیل شده است که به صورت برهم‌کنشی با هم ارتباط دارند. واحد اول در ساقه مغز قرار دارد و مسئول تنظیم و حفظ انگیزتگی مغز است. واحد دوم مسئول کدگذاری، پردازش و ذخیره اطلاعات است و در ناحیه گیجگاهی، آهیانه‌ای و پس سری جای گرفته است. سومین واحد کنشی در ناحیه پیشین مغز قرار دارد (یعنی لوب‌های پیشانی) و کارکردهای آن شامل برنامه‌ریزی، تنظیم و تأیید رفتار انسان است، بنابراین وجود خلاقیت و تفکر انتقادی از طریق کارکردهای مغزی با عملکرد

مراجع

1. Kazemi N. Investigating the relationship between intelligence and emotional reactions with creativity effects in sharp students. PhD thesis of psychology, University of Tehran. 2010. (Persian)
2. Silverman L. What we have learned about gifted children 1979-2007. Retrieved on January. 2007; 9:2008. <http://www.gifteddevelopment.com>.
3. Heward WL. Exceptional Children: An Introduction to Special Education. 9th edition: New York: Pearson; 2008. p: 656.
4. Nesbitt-Hawes PJ. Higher order thinking skills in a science classroom computer simulation. Thesis (M.Ed. Research). Queensland University of Technology, Brisbane. 2005.
5. Banning M. Measures that can be used to instill critical thinking skills in nurse prescribers. Nurse Educ Pract. 2006;6(2):98-105.
6. Cottrell S. Critical thinking skills: Effective analysis, argument and reflection. Macmillan International Higher Education; 2017.
7. Gharaeipour M. Neuropsychological function and its relationship with psychosocial function and clinical features in Bipolar Disorders. Faculty of Education and Psychology, Al-Zahra University. 2007; 3(1): 74-83. (Persian)
8. Clark L, Iversen SD, Goodwin GM. A neuropsychological investigation of prefrontal cortex involvement in acute mania. Am J Psychiatry. 2001;158(10):1605-11.
9. Arsal Z. The effects of microteaching on the critical thinking dispositions of pre-service teachers. Australian Journal of Teacher Education (Online). 2015;40(3):140.
10. Benedek M, Jauk E, Sommer M, Arendasy M, Neubauer AC. Intelligence, creativity, and cognitive control: The common and

differential involvement of executive functions in intelligence and creativity. *Intelligence*. 2014;46:73-83.

11. Sadana D, Rajeswaran J, Jain S, Kumaran SS, Thennarasu K, GS R, Sundar N. the neuropsychology of creativity: a profile of indian artists. *Acta Neuropsychologica*. 2017 Apr 1;15(2): 143-160.

12. Averill JR. Individual differences in emotional creativity: structure and correlates. *J Pers*. 1999;67(2):331-71.

13. Averill J, Nunley E. Neurosis: the dark side of emotional creativity, in *The Dark Side of Creativity*, eds Cropley D., Cropley A., Kaufman J., Runco M., editors. (New York, NY: Cambridge University Press). 2010; 255-276.

14. Fuchs GL, Kumar VK, Porter J. Emotional creativity, alexithymia, and styles of creativity. *Creativity research journal*. 2007;19(2-3):233-45.

15. Valikhani A, Malekimajd M, Hashemi R. Prediction of Critical Thinking Based on Emotional Creativity in University Students. *ERJ*. 2017; 3 (33): 31-46. (Persian)

16. Koohpayehi M, Hosseini H, Razavi Nematollahi R. Relationship between deterministic thinking with creativity and emotional creativity among students of public universities in Tehran city. *Innovation and creativity in the humanities*, 2013; 3(3): 31-46. (Persian)

17. Moradi S. The Relationship between Critical Thinking and Emotional Intelligence in High School Students in Shahr Pahvah. *First Scientific Conference on Educational Sciences and Psychology of Social and Cultural Dangers in Iran*, Tehran, Iran. 2014. (Persian)

18. Moshirabadi Z, Seyedfatemi N, Borimnejad L, Haghani H,

Yazdanizunuz M. Comparison of creativity skill between the first year and fourth year undergraduate nursing students. *Iran J Nurs Res*. 2013; 8(28):49-57.

19. Ricketts JC. The efficacy of leadership development, critical thinking dispositions, and student academic performance on the critical thinking skills of selected youth leaders: University of Florida; 2003.

20. Safari Y, Pasdar Y, Darbandi M. The comparison between critical thinking disposition of teachers and students in Kermanshah University of Medical Sciences, 2011. *Journal of Kermanshah University of Medical Sciences (J Kermanshah Univ Med Sci)*. 2012 May 27;16(2):148-54.

21. Ghadirinejadian F. Preliminary Standardization of the Emotional Creativity Scale on Daily Students of Tehran Universities. Master thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaei University. 2009. (Persian)

22. Davoodi A, Hoseini Almadani A, Mahmoudiyan Dastnaee T, Neshatdust HT. Comparison of Sustained Attention in Patients with Schizophrenia and Non-psychotic Major Depression with Healthy Individuals. *Tabari J Prev Med*. 2015;1(1):35-44.

23. Groth-Marnat, G. (2003). *Handbook of psychological assessment*. New York: John Wiley & Sons.

24. Hechtman L. The Relationship between Executive Function and Creative Cognition: A Behavioral and Neural Investigation. *Northwestern University*, 2015; 106(6): 370- 379. (Persian)

25. Rajaei H. *Creation, Side Thought, and Religious Belief*. First Edition. Isfahan: My City Publications. 2010. (Persian)

26. Fisher R. *Education and Thinking*. Kianzadeh, F. (Translator). Ahvaz: Rasesh publication. 2009.